

تأثیرات اقتصادی و اجتماعی بالا رفتن قیمت نفت در ایران مقارن با سال

۱۳۵۲ هـ.ش / ۱۹۷۳ م

دکتر فیاض زاهد^۱ ژامک ماشاء‌الهی^۱

چکیده

کشف نفت را می‌توان معمار ساختار نوین اقتصاد ایران دانست. طی فرآیندی تاریخی سیاست و اقتصاد ایران چالش‌ها و فرصت‌های فراوان فراروی تصمیم‌گیران بروز نمود، که می‌توان جهش جهانی قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ هـ.ش و قراردادهای منعقدی مرتبط با آن را نقطه عطفی در مسیر کشف، بهره‌برداری و فروش نفت در یکصد سال اخیر ایران دانست. این مقاله می‌کوشد با پرداختن به منابع معتبر تاریخی و مستندات موجود، تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای ارائه نماید، تا با اتکای بدان بتوان به برخی پرسش‌ها درباره‌ی نفت و اقتصاد ایران پاسخ گفت. اساساً روند برنامه‌ریزی به منظور سرمایه‌گذاری و توسعه‌ی زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، پس از افزایش سهم ایران از درآمدهای ناشی از فروش نفت را می‌توان به چالش کشید. تمرکز ما بر این است، که با پایبندی بر چارچوب اولیه که در حوزه‌ی نفت و اقتصاد ایران که هدف این تحقیق است، آینه‌ای شفاف در برابر شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را منعکس نماییم تا در سایه‌ی آن بتوان به صورتی موشکافانه، و با تعمق و تأمل، به مناسبات نفت و اقتصاد ایران پی ببریم. پرسش اساسی را نیز می‌توان این‌گونه طرح نمود: آیا نحوه‌ی هزینه‌کردن درآمدهای سرشار نفتی، چه میزان بر توسعه‌ی اقتصادی ایران تأثیر گذاشته است؟

۱. گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

* fayyazzahed@yahoo.com, jamakm@yahoo.com

واژگان کلیدی: نفت، درآمدهای نفتی، قرارداد کنسرسيوم، تمدن بزرگ، اقتصاد دولتی و جهش جهانی، قیمت نفت

مقدمه

در سده‌ی گذشته، نفت توانست مهم‌ترین عامل مؤثر بر کمیت و کیفیت حیات اقتصادی ایران شود. صنایع نفت و درآمدهای دولت از فروش نفت به آن درجه از اهمیت رسید که هیچ تحول صنعتی بدون توجه به این عامل امکان پذیر نبود. در واقع نفت متغیر مستقل و اصلی کل بافت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران عصر پهلوی و تأثیر گذارترین عامل در روابط خارجی بود. سهم نفت در برنامه‌های عمرانی کشور، در تأمین ثبات سیاسی در بقای نظام سیاسی و در تحکیم وابستگی به هیچ وجه با عوامل دیگر قابل مقایسه نیست. با کودتای ۲۸ مرداد، تحولات سیاسی بسیاری در کشور روی داد که سرآغاز مرحله جدیدی از رابطه‌ی متقابل دولت و اقتصاد بود. این مهم نقش کاملاً جدیدی برای دولت در فرآیند انباشت سرمایه تدارک دید. در این سال‌ها شاه و وابستگانش بیشترین سهم را در توزیع سرمایه‌ی اقتصادی به خود اختصاص داده بودند. فقدان سیاست مدون و مشخص درآمدهای حاصل از فروش، نفت را به سطح پولی بادآورده تنزل می داد و هر آن کس را که دانشی هر چند اندک در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی داشت، به حضور در عرصه‌ی اقتصاد ثروتمند و در عین حال بی در و پیکر این سرزمین تشویق می نمود. عدم توجه به نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی، پیامدهای منفی بیشماری در دوره‌های مختلف زمانی برای اقتصاد، اجتماع و سیاست این ملک به همراه داشت. با این همه این مقاله سرآن ندارد تا با قضاوت درباره‌ی عملکرد دولت آن دوران، ساختار یا نحوه‌ی عملکرد حاکمیت را آسیب شناسی نماید. بلکه بیشتر در پی آن است تا با رویکردی بی طرفانه گزارشی از روند افزایش قیمت نفت و شرایط اقتصادی حاکم بر این سامان در آن مقطع زمانی را در کنار ارائه‌ی بخشی از مستندات مرتبط با موضوع مذکور تصویر نماید.

افزایش ناگهانی قیمت نفت به همان مقدار که می‌توانست برای ایران فرصتی انکار نشدنی تلقی گردد، قابلیت تبدیل شدن به یک چالش جدی را نیز در بر داشت. افزایش درآمد ناشی از فروش نفت خام به سرعت، توسعه‌ی اقتصادی را برای ایران رقم می‌زد که به خودی خود باعث ارتقای سطح انباشت سرمایه و تولید ثروت می‌شد. جدا از آن توجه می‌بایست، ساز و کاری اندیشه می‌شد که این ثروت‌ها به شیوه‌ای معقول و منطقی، با برنامه ریزی مدون مشخص هزینه می‌گردید. برنامه ریزی برای هزینه کردن و سرمایه گذاری در مبانی دفاعی، زیر ساخت‌های فرهنگی بستر سازی اجتماعی، ایجاد زیر ساخت‌های توسعه‌ی سیاسی و بسیاری مقولات پیچیده‌ی دیگر گردد.

مقاله‌ی حاضر سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد: از مهم‌ترین عوامل افزایش قیمت نفت در دهه‌ی پنجاه هجری شمسی در ایران چه بوده است؟ با این افزایش ناگهانی چه تغییراتی در عملکرد دولت و اقتصاد ایران بروز کرد؟ حاکمیت ایران در مواجهه با این دگرگونی، چه سیاست اقتصادی را در پیش گرفت و نتایج اقتصادی، اجتماعی با توجه به افزایش درآمدهای نفتی در ایران به چه صورت بوده است؟ این پرسش‌ها و برخی ابهامات دیگر درباره‌ی موضوع یاد شده، موضوع این مقاله می‌باشد.

پژوهش پیش رو به لحاظ روشی، در گام نخست و در بیانی توصیفی - روایی به ذکر تأثیر درآمد نفت در این دوره با بهره‌گیری از منابع معتبر دست اول تاریخی می‌پردازد. آن‌گاه پیامدها و نتایج اقتصادی - اجتماعی آن را به شیوه‌ی تحلیلی مورد مطالعه قرار می‌دهد.

روند افزایش قیمت نفت؛ سال ۱۳۵۲ ه.ش/۱۹۷۳ م

در بسیاری از منابع، سال ۱۳۵۲ شمسی را برای ایران سال نفت نامیده‌اند. در پی افزایش عرضه‌ی نفت در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ مصرف نفت بالا رفت و این میزان در سال ۱۳۵۲ ه.ش تقریباً به چند برابر خود رسید. به دنبال موافقت نفتی تهران در بهمن ۱۳۴۹ ه.ش

(فوریه ۱۹۷۱)، کشورهای عضو اوپک خواستار مشارکت در شرکت‌های نفتی شدند. این شرکت‌ها در اکتبر ۱۹۷۲ (آبان ۱۳۵۲) پذیرفتند که ۲۵٪ سهام خود را بی‌درنگ و تا ۵۱٪ آن را به تدریج تا سال ۱۹۸۳ به کشورهای تولیدکننده واگذار کنند. روشن بود که این تغییر ساختار در مالکیت شرکت‌های نفتی، گامی آغازین به سوی در دست گرفتن کامل عملیات استخراج و صادرات نفت به وسیله کشورهای نفت خیز خلیج فارس بود (علم، ۱۳۹۱: ۳/۷).

بر اثر توافقی که در اسفند ۱۳۵۱ هـ.ش، طی مذاکراتی بین شاه و نمایندگان کنسرسیوم در سن موریتس صورت گرفته بود، ترتیبات تازه‌ای برای فروش نفت از سوی ایران به کنسرسیوم داده شد، که می‌بایست جایگزین قرارداد ۱۹۳۳ شود.

در موافقتنامه‌ی «سن موریتس»^۱ ایران مالک و واردکننده‌ی (صنعت نفت) در حوزه‌ی قرارداد کنسرسیوم شناخته شد. از آن پس نفت خام به منظور صدور در سرچاه به شرکت‌های نفتی فروخته می‌شد. اداره‌ی امور نفت بر عهده‌ی یک شرکت ایرانی گذاشته می‌شد و مقرر شد شرکت ملی نفت، علاوه بر مصرف داخلی، روزانه مقدار معینی برای صدور از نفت استخراجی برداشت کند. این مقدار با ۲۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۱۹۷۳ شروع شد و تا ۱,۵۰۰,۰۰۰ بشکه در ۱۹۸۱ افزایش خواهد یافت (سوداگر، ۱۳۶۹: ۶۲۱). قبول و پذیرش این سمت و مدیریت اوپک برای ایران در آینده‌ای نزدیک نتایج درخشانی را توانست به بار آورد. همچنین این پیروزی باعث غرور و تکبر رجال ایران شد. غرور و خود بزرگ بینی که نتوانست در مقابل برنامه‌ریزی‌های سیاسی و حرکت‌های انقلابی این دهه، ایشان را مصون نگاه دارد.

به موازات توافق مشارکت کشورهای نفت خیز عربی با شرکت‌های صاحب امتیاز، ایران نیز قرارداد تازه‌ای با شرکت‌های عضو کنسرسیوم منعقد کرد که به موجب آن

^۱ بر اساس موافقت‌نامه‌ی سن موریتس، قرارداد تازه‌ای در ۲۳ ماده بین شرکت ملی نفت و شرکت‌های نفتی به امضاء رسید که پس

قرارداد سال ۱۹۵۴ میلادی (۱۳۳۳ ه.ش) ملغا و قرارداد خرید و فروش نفت^۱ جانشین آن شد. از این روست که جریان چگونگی انعقاد این قرارداد و نحوه‌ی عملکرد حاکمیت ایران پس از عقد آن و بالطبع پیشامدهای بعدی موضوع اصلی این متن می‌باشد که در چند زیر بخش به تفصیل بدان‌ها پرداخته خواهد شد. در ابتدا باید افزود این قرارداد «فروش و خرید» موفقیت بزرگی محسوب می‌شد، ولی نه به آن مقدار که حاکمیت ایران انتظار آن را داشت.

باز شدن این فصل جدید در تاریخ صنعت نفت ایران موضوع اصلی پیامی بود که «دکتر اقبال»^۲ به مناسبت بیست و سومین سال ملی شدن صنعت نفت و فرا رسیدن نوروز ۱۳۵۲ ه.ش به وسیله‌ی رادیو به اطلاع عموم رسانید. محتوی این پیام بدین شرح بود:

"شرکت ملی نفت از این پس کلیه‌ی امور صنایع گسترده‌ی نفت را رأساً عهده دار خواهد بود و ایران باید یکی از بزرگترین شرکت‌های نفت جهان محسوب شود" (روحانی، ۲۵۳۶: ۴۳۹). از آن پس بود که دولت وقت با الغای قرارداد کنسرسیوم ۱۳۳۲ ه.ش و عقد قرارداد جدید، روز نهم مرداد ماه را به نام روز نفت نامگذاری کرد (سندش ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۱۷ سازمان اسناد و آرشیو ملی).

درباره‌ی مذاکراتی که دولت ایران با طرف‌های نفتی خود انجام می‌داد، یکی از نشریات آن زمان در مقاله‌ای با عنوان "نقطه حساس ایران نفت است" می‌نویسد:

درباره‌ی توافق‌های مربوط به شراکت در لیبی، الجزایر و حوزه‌ی نفتی بصره در عراق هنوز گفتگوهای در پیش است، اما نقطه‌ی واقعاً حساس ایران است، که تصمیم گرفت معامله‌ای یکسره متفاوت از دیگران، با شرکت‌های نفتی انجام دهد. در این مقاله آمده است: «شاه با به دست آوردن راه حل تازه و منحصر به فردی در مورد ساخت اداری تجهیزات نفتی ایران امتیازی از شرکت‌های نفتی گرفتند که انعکاس زیادی دارد. از آنجا

^۱ «Sale and purchase Agreement». بر پایه‌ی این قرارداد، اداره‌ی کلیه‌ی عملیات در مناطق نفت خیز و پالایشگاه آبادان در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار گرفت.

که از نظر مالی ایران درست به همان اندازه‌ی کشورهای طرف مشارکت پول می‌گیرد، شاهنشاه می‌تواند به حق ادعا کنند که امتیازی که شرکت‌ها به ایران داده‌اند، از آنچه به موجب موافقت نامه‌های شراکت به عربستان می‌دهند، بیشتر است» (خواندنیها، س ۳۳ ش ۵۸، ۱۳۵۲/۱/۲۱: ۱۳ تا ۵۰).

از آن پس بود که شرکت ملی نفت اقدامات لازم را برای احراز حق حاکمیت مطلق ملی بر منابع نفتی به کار بست. این اقدام سبب ایجاد نظامی نو در روابط ایران با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به عنوان خریدار و به‌طور کلی مستحکم ساختن وضع کشور در برابر همه‌ی مقامات و گروه‌های علاقه‌مند به انرژی در جهان گردید. به عبارت دیگر، شرکت ملی نفت، از آن پس، با سازمانی کاملاً مجهز در هر یک از مراحل صنعت نفت و صنایع وابسته از اکتشاف و تولید گرفته تا پخش، نه تنها در داخل بلکه در سراسر جهان مشغول فعالیت است (روحانی، ۲۵۳۶: ۴۳۹). همزمان با این واقعه‌ی میتینگ‌ها (نشست‌ها) بی‌ملی به مناسبت توشیح لایحه‌ی قرارداد نفت و مالکیت بر ذخایر نفتی ایران با شرکت کلیه‌ی طبقات، احزاب و اصناف و کشاورزان، فرهنگیان، دانشگاهیان و با هزینه‌ی وزارت کشور برگزار شد (سند ش ۲۴۰۰۲/۲۹۳، آرشیو اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران). طی قرارداد^۱ ۱۳۵۲ هـ ش تحولی تازه در روابط ایران با شرکت‌های بین‌المللی ایجاد گردید.

اما مفاد اصلی قرارداد ۱۳۵۲ هـ ش موسوم به «قرارداد فروش و خرید نفت» به شرح زیر بود:

۱) ناحیه‌ی قرارداد عبارت بود از ناحیه‌ی قرارداد ۱۳۳۳ که در ۱۳۴۶، ۲۵٪ از مساحت آن کاسته شده بود. در قرارداد جدید ۱۹۷۳م، معادل ۳۰ درصد دیگر از مساحت حوزه‌ی عملیات کاسته شد.

۱. روز ۵ شنبه سوم خرداد، قرارداد فروش نفت به مدت، بیست سال از طرف دولت ایران با ممالک عضو کنسرسیوم نفت در تهران به امضاء رسید. این قرارداد با کسب اجازه از شاهنشاه توسط دکتر رضا فلاح رئیس هیئت نمایندگی ایران و گروه کارشناسان کنسرسیوم امضاء شد (خواندنیها، س ۳۳، ش ۷۲، ۱۳۵۲/۳/۸).

۲) شرکت‌های کنسرسیوم همان اعضای سابق با همان میزان سهام قبلی بودند (میرترابی، ۱۳۸۶: ۸۴).

۳) مدت قرارداد بیست سال از تاریخ اجرا می باشد.

۴) اجرای عملیات کلاً در دست شرکت ملی نفت خواهد بود.

۵) برنامه‌ی گسترش تولید به گونه‌ای تنظیم خواهد شد تا ظرفیت آماده‌ی تولید نفت خام تا مهر ۱۳۵۵ به ۸ میلیون بشکه در روز افزایش یابد و چند مورد دیگر^۱ (بنی صدر، ۱۳۵۶: ۹۳ تا ۱۰۶).

برخی از محققان معاصر اهمیت این کنسرسیوم را از این لحاظ می‌دانند که شرکت ملی نفت ایران نه تنها در صدد افزایش تولید بود، بلکه می‌خواست با استفاده از روش‌های بهره‌برداری مجدد، مثل تزریق گاز، عمر مخازن نفت را افزایش دهد. کنسرسیوم هم موافقت کرده بود که ۴۰ درصد این هزینه‌های گزاف را بپردازد. در عوض، یک رابطه‌ی متقابل جدا با کنسرسیوم ایجاد می‌شد که میزان نفت مورد نیاز کنسرسیوم را با ۲۲ سنت تخفیف در هر بشکه تضمین می‌کرد (گراهام، ۱۳۵۸: ۳۹).

با عقد این قرارداد، موقعیت مالی ایران تغییر خارق‌العاده‌ای یافت؛ هر چند که مبالغ هنگفتی صرف تجهیزات نظامی و واردات اجناس لوکس شد، اما نگاهی به این تغییر درآمد در فاصله‌ی زمانی یک سال، برای ما روشن می‌سازد چه حجم عظیمی از ارز وارد چرخه‌ی اقتصادی کشور شد. سهم درآمد نفت در مقایسه با سایر منابع درآمدی در ایران در این سال بسیار چشمگیر بوده است.

درآمد و هزینه‌ی واقعی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ (ارقام میلیارد دلار)							
هزینه‌ها			درآمد				
سرمایه گذاری ثابت	هزینه‌های دفاعی	هزینه‌های جاری	جمع در آمد	مالیات	نفت و گاز		
۲/۴	۱/۹	۴/۷	۶/۸	۲/۲	۴/۶	۱۹۷۳/۴	
۵/۱	۲/۴	۱۰/۸	۲۰/۶	۲/۸	۱۷/۸	۱۹۷۴/۵	
+۱۱۲	۱۸۹	+۱۲۹	+۲۰۲	+۲۱	+۲۸۶	تغییر درصد	
(منبع: گراهام، ۱۳۵۸، ۹۹)							

با بسته شدن قرارداد ۱۳۵۲ هـ.ش، بهای نفت مجدداً افزایش یافت. همه جا سخن از آن بود که با این قرارداد فصلی جدید و درخشان در اقتصاد ایران باز خواهد شد (خواندنیها، س ۳۳، ش ۸۸، ۱۳۵۲/۵/۲: ۱۰). باید افزود که در قرارداد جدید فقط نفت مورد معامله بود. از نکات جالب و بسیار مهم این قرارداد جدید این بود که این یک توافق نفتی بود و شامل گاز طبیعی نمی‌شد (همان، س ۳۳، ش ۸۸، ۱۳۵۲/۵/۲: ۵).

لیکن ناگفته نماند که از همان آغاز سال ۱۳۵۲ هـ.ش، بازار جهانی نفت داغ بود و کمبود نسبی عرضه به چشم می‌خورد و روشن بود که باید در نرخ نفت خام تجدید نظر شود. همزمان با حمله‌ی ناگهانی مصر و سوریه به اسرائیل^۱ کشورهای عضو اوپک به دنبال مذاکراتی که از یک ماه پیش از این تاریخ آغاز شده بود، توانستند نرخ اعلام شده نفت را ۷۰٪ بالا برند و بهای هر بشکه نفت شاخص خلیج فارس به ۱۱/۵ دلار رسید. که برابر با بهای نفت در بازار آزاد شد و اگر به توافق نرسند، «...نفت را به روی کمپانی‌ها

می‌بندیم و به هر کس خریدار باشد، خواهیم فروخت. عمر نرخ تازه بسیار کوتاه بود. کشورهای نفت خیز عرب برای اعتراض به پشتیبانی دولت های غربی از اسرائیل، تصمیم گرفتند از تولید خود به تدریج بکاهند و از این گذشته فروش نفت به چند کشور از جمله امریکا و هلند را تحریم کنند.

در آذرماه ۱۳۵۲، عرضه نفت در بازار جهانی نزدیک به ۴/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. این امر موجب کمبود شدید نفت در برخی کشورها و افزایش سریع قیمت آن شد و ایران توانست بخشی از نفت آزاد خود را در بهمن ماه همان سال به مزایده‌ی بشکه‌ای ۱۷/۳۴^۱ بفروشد. دوباره اعضای اوپک شرکت های نفتی در بهمن ۱۳۵۲ هـ ش (دسامبر ۱۹۷۳م) در تهران گرد هم آمدند و با نرخ تازه ۱۱/۶۵ دلار برای هر بشکه نفت خلیج فارس که از سوی ایران پیشنهاد شده بود موافقت کردند (علم، ۱۳۹۱: ۳/۷). سیاست شاه در پی تحریم اعراب برای قیمت نفت بدین سان بود که نه تنها موفق شد در آمد بسیار بیشتری برای ایران کسب کند، بلکه خود را در کانون اوپک و در کانون انتقاد بین المللی قرار داد. در واقع این کشورهای عربی تولید کننده‌ی نفت بودند که به تحریم پیوستند و تجارت بین المللی نفت خام را به میزان ۱۵ درصد کاهش دادند. اما این شاه بود که از هراسی که در پی این وقایع پدید آمده بود بهره گرفت و عواید جدیدی برای ایران کسب کرد. وی نه تنها به تحریم نیوست، بلکه عملاً تولید نفت ایران را افزایش داد و از هراس شرکت های خارجی خریدار نفت در نتیجه‌ی تحریم و کاهش عرضه بهره برد (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۳۱ و ۱۳۲).

در این زمان تلاش دولت در خصوص قیمت گذاری بر روی نفت بسیار بود، چرا که ایشان خواستار به دست آوردن اختیار کامل بر روی صنعت نفت بودند، به طوری که؛ در پایان کار سی و ششمین کنفرانس عادی وزیران سازمان کشورهای صادر کننده نفت،

اوپک، در وین «جمشید آموزگار»^۱ که در این اجلاس به اتفاق آراء به ریاست سازمان برگزیده شد بود، اعلام کرد. اوپک در جستجوی یک نظام تازه‌ی قیمت‌گذاری برای نفت است. آموزگار همچنین خاطر نشان ساخت که کشورهای خلیج فارس خواستار حکومت شرایط بازار بر قیمت‌ها هستند (خواندنیها، س ۳۴، ش ۲۱، ۳/۹/۱۳۵۲: ۲).

شکل‌گیری اقتصاد دولتی در ایران

به نظر می‌رسد که سیاست اقتصادی دولت پهلوی از اصول اقتصادی ثابت و منسجمی بهره‌مند نبود؛ با این حال، تحت تأثیر تحولات بیرونی، تحولی ریشه‌ای در شکل اقتصاد ملی به وجود آمد (کارشناس، ۱۳۸۲: ۱۱۱). به طور کلی، کسانی که مفهوم اقتصادی دولت را در نظر دارند، منکر مفاهیم سیاسی و حقوقی دولت نیستند، ولی چون سیاست و حقوق را در استخدام اقتصاد فرض می‌کنند، اقتصاد را نقطه‌ی شروع دولت و وظیفه‌ی دولت می‌دانند و به‌عنوان صفت مشخصه و بارز دولت توجیه می‌کنند (ارسنجانی، ۱۳۴۸: ۶۰ و ۶۱). اما دولت ایران با در اختیار گرفتن اقتصاد کشور و به تبع آن درآمدهای نفتی، راهی جدید برای به ثمر رساندن اهداف و آمال خود یافت. کم‌کم میزان وابستگی دولت به درآمدهای نفتی افزایش یافت، به‌طوری‌که همواره می‌توان بیشتر درآمدهای دولت را از محل فروش نفت دانست.

«کاتوزیان» استدلال می‌کند که در دسترس بودن درآمدهای نفتی و نظارت دولت بر آنها، نه تنها منجر به استقلال اجتماعی - اقتصادی دولت نسبت به بخش خصوصی می‌شود، بلکه باعث وابستگی بخش خصوصی به دولت برای به دست آوردن منافع مستقیم یا غیر مستقیم درآمدهای نفتی نیز می‌گردد. بنابر این، وی معتقد است که دولت به صورت تنها سرچشمه‌ی قدرت اجتماعی و اقتصادی درآمده است؛ قدرتی که از تلاش‌های تولیدی اجتماع نیز استقلال دارد. وی استدلال می‌کند که این جنبه به ویژگی حمایتی

Katouzian, 1978: 348,) ساختار اجتماعی- اقتصادی ایران مرتبط است (349). در آن زمان دولت ایران دارای بنگاه‌های متعدد بود و به شکل وسیعی در فرایند تولید از طریق بنگاه‌های عمومی مشارکت داشت و بنگاه‌های خصوصی را از طریق مشارکت در سهم آن‌ها توسط خاندان شاه و دربار تحت نظارت داشت و بالاخره به تخصیص منابع (رانت‌های نفتی) به شکل آزادانه می‌پرداخت. این مداخله‌های اقتصادی باعث شد تا «دولت رانتیر ایران»^۱ به منزله‌ی نیروی اصلی در پیشرفت اقتصادی کشور درآید (یوسفی، ۱۳۸۸: ۸۶). این مداخله‌ی گسترده در اقتصاد، در عوض دارای منافع متعددی برای دولت بود. اولاً به دولت اجازه داد تا در تخصیص منابع و هزینه‌ها مختار باشد؛ ثانیاً روابط تحت الحمایگی و وابستگی میان مقامات دولت و افراد خارج دولت پدید آید؛ ثالثاً فرصت‌های عظیمی را برای مقامات دولتی به وجود آورد تا املاک و ثروت خود را افزایش دهند؛ رابعاً مانع ظهور یک طبقه‌ی بورژوازی شد که در صورت ظهور می‌توانست پایه‌های قدرت اقتصادی را تهدید کند.

با افزایش درآمدهای نفتی، شاه و خاندان سلطنت و دربار جزو نخستین کسانی بودند که از این درآمد سرشار بهره می‌گرفتند و مرز میان دولت و شاه کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شد (فوران، همان: ۴۶۲). در این دوره‌ی زمانی حاکمیت ایران به دلیل تسلط بر درآمدهای فراوان نفتی، قدرت بسیار یافته بود. در واقع قدرت سیاسی دوران محمد رضا شاه پهلوی به شیوه‌ی استبدادی - سلطنتی اعمال می‌شد و شاه هسته‌ی مرکزی منظومه قدرت به شمار می‌رفت. در این نوع حکومت، مردم نه دارای نماینده‌ی واقعی هستند، و نه حقی در هیچ‌گونه مشارکت در اداره‌ی امور دارند (عیوضی، همان: ۳۸ و ۳۹).

^۱ در توضیح رانت (Rent) باید افزود که از جمله‌ی اصلاحات اقتصادی که در اثر تقابل و تعامل حوزه‌های اقتصاد و سیاست به مباحث سیاسی راه یافته است، گذشته از تأثیرات مخربی که رانت بر ساختار جامعه و حکومت می‌گذارد، اعم از وابستگی دولت به نفت، سلب مسئولیت از دولت در قبال جامعه، تقویت روحیه‌ی خود مختاری، عدم توجه به فعالیت‌های کشاورزی و تولیدی و ... باید افزود که دولت رانتیر به دلیل نداشتن پایگاه مردمی و فقدان قدرت کافی برای تعیین قیمت نفت مجبور است به گسترش نیروهای پلیس و وابستگی به خارج برای جلب حمایت‌های مورد نیاز متوسل شود (محمد رحیم عیوضی، ۱۳۸۲، تئوری قدرت پهلوی، ۷۴ تا

شاهدیم که با دخالت دولت در امور اقتصادی کم کم حاکمیت ایران نیز درگیر امور اقتصادی شد. با افزایش درآمدهای نفتی در دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ به تدریج درآمدهای نفتی جای خود را در بودجه‌ی مملکت باز کرد و این تغییرات در ساختار حکومتی و روند توسعه‌ی اقتصادی نمایان گردید. در اینجاست که نفت مهم‌ترین تأثیر خود را بر حاکمیت ایران بر جای نهاد. به نوعی می‌شود نفت را به عنوان معمار ساختار حکومت در عصر پهلوی بیان کرد. بر این اساس ساختار حکومت شکلی هرمی یافت و شاه در راس هرم قرار گرفت. تمام تصمیم‌گیری‌های اساسی به عهده‌ی شاه بود و به تبع آن لایه‌های پایینی که شامل دولت، مجلسیان و غیره می‌شدند، نقش کمرنگ‌تری در تصمیمات و هزینه‌های نفتی پیدا کردند.

عملکرد حاکمیت ایران در مقابل جهش جهانی قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ هـ.ش/۱۹۷۳م

بعد از افزایش قیمت نفت، شاه با خود می‌اندیشید که با داشتن پول فراوان قادر به انجام دادن هرکاری خواهد بود، وی حالتی به خود می‌گرفت که گویی تبدیل به یکی از بزرگان دنیا شده است. این امر با اندک‌نگاهی به «طرح تمدن بزرگ» به وضوح روشن است (هویدا، ۱۳۶۵: ۱۵۵). در این زمان بسیاری از اقتصاد دانان بر این گمان بودند که در پس اندیشه‌ی «تمدن بزرگ» نوعی نظریه و راهبرد اقتصادی نهفته بود، که به همان نظریه‌ی «فشار بزرگ» شهرت دارد. بنا بر این نظریه، کشورهای جهان سوم گرفتار چنبر دور باطل فقر هستند. تنها از یک راه می‌توان از این دایره‌ی ادبار و فلاکت وارheid، در این گونه کشورها دولت باید در سطحی وسیع و همه‌جانبه به صنعتی کردن کشور همت گمارد (میلانی، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

محمد رضا پهلوی سیاست نفتی ایران را نقطه‌ی مقابل کوتاه‌بینی شرکت‌های بزرگ نفتی جهان می‌دانسته است. وی "معتقد بود که حتی قیمت جدید نیز برای نفت کافی

نیست. چرا که فروش‌هایی به نرخ هر بشکه ۱۷ دلار انجام گرفته و پیشنهادهایی تا سقف هر بشکه ۲۳/۶۰ دلار دریافت گردیده". (پهلوی، محمد رضا، ۱۳۹۰: ۱۱۹) شاه همچنان تأکید بر شتاب در توسعه‌ی اقتصادی کشور داشت، توسعه‌ای که فرجامی ناخوشایند را برای وی در پی آورد.

عجله‌ی شاه در این زمینه و بی‌اعتنایی‌اش به قوانین اقتصادی، از سویی برخاسته از طبعش بود، و از سویی دیگر، ریشه در این واقعیت داشت که او فاقد تحصیلات دانشگاهی بود. آنچه از اقتصاد می‌دانست به تجربه و در عمل دریافته بود. در مقابل وی هویدا،^۱ هم به لحاظ تحصیلاتی که داشت و هم به اعتبار طبع محتاطش، قاعدتاً نمی‌بایست سیاست اقتصادی شاه را بپذیرد (میلانی، همان: ۳۵۰).

در این زمان سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ی پنجم با مبلغ مشخصی به اجرا گذاشته شده بود که یکبار، یک سال بعد در اثر افزایش درآمدهای نفتی و قیمت نفت به علت تحولات و نوسانات، مورد تجدید نظر اساسی قرار گرفت. این دقیقاً در سال ۱۳۵۱ ه.ش اتفاق افتاد که قیمت نفت شروع به بالا رفتن کرد. طبیعی بود که این برنامه با این که از تمامی برنامه‌های عمرانی کامل‌تر بود، لیکن احتیاج مبرم به تجدید نظر داشت چراکه برای این افزایش باید برنامه‌ی مجددی نوشته می‌شد. «سازمان برنامه و بودجه» افتتاح شده بود، تا بخشی از درآمدهای نفتی به منظور اعتبارات اولیه منظور گردد، این مبالغ کثیر برای عمران و توسعه باید به کار می‌رفت. کم‌کم کار این سازمان به جایی رسید که در سال ۱۳۵۴ ه.ش تنظیم بودجه دیگر برای دولت کاری دشوار بود، چراکه بودجه‌ی آن تنظیم نمی‌شد، مگر با مشخص شدن قیمت نفت.

با این افزایش قیمت نفت، به سازمان برنامه دستور داده شده بود که در کوتاه‌ترین مدت ممکن طرحی برای این که با درآمد نفت چه باید کرد، تهیه شود. برنامه ریزان می‌دانستند که شاه خواستار تجدید نظر در برنامه در راستای بالا بردن سرمایه‌گذاری‌ها و

هدف‌های ملی برای منعکس کردن موقعیت به شدت تغییر یافته‌ی ایران است (گراهام، ۱۳۵۸: ۹۱). البته در سازمان برنامه‌کسانی بودند که قوانین اقتصادی را می‌دانستند و در گزارشی تصریح کردند که «ایران نمی‌تواند تا پایان این سده، به پنجمین کشور صنعتی جهان تبدیل شود». در همین گزارش تأکید داشتند که «تقویت زیر بنای ضعیف و ناتوان کنونی را باید هرچه زودتر مورد توجه قرارداد». این گروه نظارت خود را در کنفرانس گاجره، که به ریاست امیر عباس هویدا تشکیل شد، عنوان کردند و با استناد به پیش‌بینی‌های آماری به این نتیجه رسیدند که در شرایط کنونی، بودجه‌ی دولت را نمی‌توان و نباید یکباره افزایش داد. آن‌ها خواستار آهنگ افزایشی معقول و متوسط بودند (میلانی، همان: ۳۵۱). همراه با نظرات اقتصاددانان، از وزارتخانه‌ها هم خواسته شده بود که برآوردهای خود را در مورد هزینه‌های پیشنهادی ارائه کنند که همه‌ی این‌ها در «نشست هتل گاجره» تقدیم هویدا شد. (گراهام، همان: ۹۲) لیکن نتیجه‌ی این نشست بسیار مهم‌تر از برگزاری آن بود، چراکه جمع‌بندی آن در جلسه‌ی رسمی‌تری که شاه خود ریاست آن را بر عهده داشت، در هتل رامسر به اطلاع وی رسانده شد.^۱

شاه در این جلسات تصمیم گرفت با یک ضربه، سرمایه‌گذاری بخش دولتی را دو برابر کند (شوکراس، ۱۳۷۰: ۲۱۷). شاه ایران توسعه‌ای را می‌خواست که سرعت آن واقع بینانه نبود. به هر روی، با برگزاری «کنفرانس رامسر»^۲ وی با شنیدن سخنان اقتصاد دانان به خشم آمد و آنان را به سخره گرفت و به تصریح گفت که دولت باید فکر آهنگ متوسط رشد را یکسره از سر بیرون کند. تأکید شاه بر این بود که آنچه پیشتر خود گفته بود، به اجرا درآید. قبلاً وی اصرار کرده بود که دولت عملاً باید همه‌ی درآمد نفت را هزینه کند. گرچه تمامی اقتصاددانان و هویدا نیز می‌دانستند که این کار نتیجه‌ای جز

۱. هیچ یک از این جلسات علنی نبود و فقط نطق‌های شاه به اطلاع مردم می‌رسید. مطبوعات داخلی نه در صد برآمدند و نه اجازه یافتند که اطلاعاتی در مورد این بحث‌ها منتشر کنند.

۲. تاریخ برگزاری این کنفرانس دهم مرداد ماه ۱۳۵۳ بود.

«تورم مضاعف»^۱ ندارد، اما ... همگی سکوت کردند (میلانی، همان: ۳۵۳). به هر صورت، برنامه‌ی پنجم توسعه مورد تجدید نظر قرار گرفت، و نکته‌ی جالب در این میان^۲ تخصیص اعتبارات مهمی به توسعه‌ی صنعت نفت و گاز بود. در مورد نفت اعتباری به مبلغ ۵ میلیارد دلار پیش بینی شده بود (روحانی، همان: ۳۳۵). به همین روی، صنعت نفت در برنامه‌ی تجدید نظر شده، تنها کمک دهنده نیست، بلکه کمک گیرنده نیز هست.

در برنامه‌ی تجدید نظر شده برای بخش کشاورزی آب و منابع طبیعی ۲۹۶/۷ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده بود. همچنین از کل اعتبارات حدود یک سوم به بخش مسکن، یک سوم به بخش صنعت و معدن، حدود دو سوم به بخش حمل و نقل اختصاص داده شده بود^۳ (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). البته در برنامه‌ی جدید توجهی به کمبود نیروی انسانی ماهر، عدم کفایت تشکیلات موجود با نیازهای یک اقتصاد متحول، نارسایی وسائل و تأسیسات زیر بنایی مانند راهها، بنادر، فرودگاهها و وسایل حمل و نقل و عدم دسترسی کافی به مواد اولیه و واسطه‌ای نشده بود. مهم‌ترین اشکال در اجرای برنامه‌ی پنجم این بود که حتی بیش از برنامه‌ی عمرانی پیشین به درآمد نفت گره خورده و به همین مناسبت هر نوع تغییر در افزایش و یا کاهش بهای نفت همه‌ی محاسبات و پیش بینی‌های برنامه ریزان را به هم می زد. جدول زیر سهم نفت در برنامه‌ی عمرانی پنجم را نمایش می دهد (سوداگر، ۱۳۶۹: ۶۳۴).

1. Hyper-Boom

۲. این برنامه‌ی تجدید نظر شده حاصل کنفرانس رامسر بود.
۳. سیاست کشاورزی دولت و اعتبارات تخصیص یافته برای بخش های مختلف اجتماعی، تولیدی و امور عمومی نشان دهنده‌ی این است که دولت در تلاش برای از بین بردن واحدهای کوچک، حمایت از ایجاد قطب های بزرگ کشاورزی و

جدول ۴- ۳۰) سهم نفت در برنامه‌ی عمرانی پنجم (میلیارد ریال)				
فصول برنامه	مبلغ هزینه	سهم نفت (مبلغ)	درصد	
هزینه های جاری	امور	۳۶۱/۲۳	۷۹/۸۰	۴۵۲/۸
	عمومی	۱۵۷۱/۰۲	۷۹/۸۰	۱۹۸۶/۷
	امور	۶۰۱/۷۰	۷۹/۸۰	۷۵۴/-
	دفاعی			
	امور			
سرمایه گذاری ثابت	اجتماعی	۱۷۳/۸۰	۷۹/۸۰	۲۱۷/۸
	امور			
	اقتصادی			
	سرمایه گذاری ثابت	۲۲۷۲/۷۸	۷۹/۸۰	۲۸۴۸/۱
	بازپرداخت وام	۳۲۳/۱۹	۷۹/۸۰	۴۰۵/-
سرمایه گذاری در خارج	سایر پرداختها	۷۲۲/۱۹	۷۹/۸۰	۹۰۵/-
	سرمایه گذاری در خارج	۵۹۴/۵۹	۷۹/۸۰	۷۴۵/۱
	جمع	۶۶۲۰/۵	۷۹/۸۰	۸۲۹۶/۵
(منبع: سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۵۸) مأخذ: رستگارپناه، جدول ش ۱۵				

به طور کلی می‌توان گفت که این تجدید نظر به یک تجدید نظر اساسی در سیاست تجهیز منابع احتیاج داشت. چراکه هنگام نوشتن برنامه‌ی پنجم، اقتصاد دانان به درآمد کمتری از نفت تکیه داشتند و بر عکس روی منابع خارجی به صورت اعتبارات و وام‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند. همچنین در کار تجهیز منابع داخلی از سیاست حداکثر بهره برداری از منابع پیروی می‌کردند. حال با این بررسی مجدد در پی افزایش قیمت جهانی

نفت، دولت و حکومت در برابر امکانات تازه‌ای قرار گرفته بودند. یعنی به جای حداکثر بهره‌گیری از منابع خارجی، سیاست استفاده‌ی منطقی‌تر یا درست‌تر را باید اتخاذ می‌کردند. ولی در عمل چنین نشد.

عبدالمجید مجیدی^۱ در خاطرات خود، در فواصل زمانی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲، ایران را این‌گونه تفصیر می‌کند: ما در واقع در این زمان که می‌شود گفت دوره‌ی معجزه آسای توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی ایران بود، شاهد پیشرفتی فوق‌العاده هستیم، این روند ادامه داشت تا سال ۱۳۵۲ که افزایش ناگهانی نفت، همه‌ی نظم‌هایی را که ما به وجود آورده بودیم به هم ریخت، به این علت که یکدفعه پول سرشاری بابت تجدید نظر برنامه‌ی پنجم و افزایش قیمت نفت در مملکت ریخته شد (مجیدی، ۱۳۸۱: ۹۴). وی در مصاحبه‌اش با رابرت گراهام نیز به خوبی از خطر پذیرفتن رشد بالا و خرج کردن آن همه پول آگاه است. مجیدی به مشکلات مربوط به کمبود نیروی انسانی ماهر، نقصان احتمالی تولید برق، نامناسب بودن مصالح ساختمانی و تنگناهای بنادر و مشکلات دیگر اشاره می‌کند (گراهام، همان: ۹۲). او در نامه‌ای به اهمیت بازپرداخت وام دریافتی از بانک بین‌المللی توسط شرکت ملی نفت ایران به لحاظ اعتبار شرکت مزبور اشاره کرده و خواستار آن بوده که شرکت ملی نفت ایران بازپرداخت اقساط وام بانک بین‌المللی و همچنین اقساط سایر وام‌های مربوط به طرح‌های خود را در بودجه‌ی سالیانه منظور نماید. هدف مجیدی آن بوده که طرح‌های انتفاعی باید به نحوی باشد که منابع مصرف شده برای آن دوره‌ی معقول و مشخص قابل برگشت باشد^۲ (سند ش ۲۲۰/۱۱۴۰۲، آرشیو اسناد ملی ایران).

در سال‌های دهه‌ی پنجاه بود که مذاکراتی با شرکت‌های مختلف نفتی صورت می‌گرفت. در سند شماره ۶۰۲۲۹ - پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر، مورخ ۲ اردیبهشت

۱. وزیر، مشاور و رئیس سازمان برنامه بودجه

۲. بر همین اساس بود که در دوره‌ی برنامه‌ی چهارم تصویب نموده بودند که اعتبار این‌گونه طرح‌ها (وام‌های خارجی)

۱۳۵۵ هـ ش (۲۲ آوریل ۱۹۷۶ م) راجرام. کینگ از لندن در نامه‌ای از پرویز مینا «مدیر امور بین‌المللی شرکت نفت» خواهان مذاکراتی با شرکت‌های نفتی به منظور ورود ایران به بازار فروش مواد پالایش شده‌ی نفتی، احداث پالایشگاه در ایران و توافق بر سر قیمت نفت است. این در شرایطی بود که کمی قبل از آن دیوید استیل در نامه‌ای به شاپور ریپورتر اظهار خرسندی خود را از ملاقات با شاه ابراز داشته و شرح مشکلات موجود در اثر رکود اقتصادی در بازارهای جهانی نفت و منابع ارزی، ابراز امیدواری به تجدید مذاکرات مربوط به قرارداد های کنسرسیوم با ایران و تکمیل اصلاحیه‌ی قرارداد خرید و فروش ۱۹۷۳، اعلام آمادگی مذاکرات همکاران خود با دکتر اقبال را کرده و صلاح را در بقای مالکیت کنسرسیوم دانسته است (سند ش ۸۱-۴۸۰۸۰- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر).

دولت ایران طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۶ هـ ش، حدود ۷۳۱۲ میلیارد ریال درآمد داشت که ۷۷/۷ درصد آن از محل نفت بود و ۷۵۹۸ میلیارد ریال هزینه کرد. نتیجه‌ی اجرای برنامه‌ی پنجم، اعطای اعتبارات کلان به بخش خصوصی بود که حاصلی جز افزایش نقدینگی این بخش را در پی نداشت. در این زمان روزانه ۵ میلیون بشکه نفت خام صادر می‌شد تا بتوان تنها در طول برنامه‌ی پنجم نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه کرد. در نتیجه، رشد بخش خصوصی در این زمان به اوج خود رسید، سود پرستی بر بسیاری از اذهان چیره شد و مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران نه تنها همچنان حل نشده باقی ماند، بلکه به وخامت نیز گرایید (رزاقی، ۱۳۶۸: ۱۸۲ و ۱۸۵). کاتوزیان نیز در توضیح این نکته می‌نویسد: با این روند نتیجه‌گیری منطقی از نرخ رشد تولید ناخالص ملی در سال‌های بعد بسیار دشوار شد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۰۱). درست است که یرواند آبراهامیان معتقد است که ایران از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ هجری شمسی شاهد یک انقلاب صنعتی کوچک در کشور بود، اما وی تأکید دارد، که پیامد این انقلاب صنعتی، تولید فزاینده‌ی برخی مواد و کالاهای مهم از جمله ذغال سنگ، کاغذ، سنگ آهن، ورق‌های فولادی بود.

رژیم ادعا می کرد با تولید این کالاها سطح استاندارد زندگی در پایان این دهه از سطح زندگی در اروپای غربی بالاتر خواهد رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۲۹). شاه و وزیرانش بارها این مسئله را تکرار کردند که دیگر هیچ مشکلی وجود ندارد که با ریختن پول حل نشود، غافل از پیچیدگی های داخلی و خارجی که افزایش بهای نفت ایجاد می کرد (شوکراس، همان: ۲۱۶).

بازتاب تصمیم گیری حاکمیت در پی افزایش قیمت نفت در جامعه ی ایرانی

الف. نتایج اجتماعی

ایران در این سده با مسئله ی رشد جمعیت مواجه شده بود. رشد جمعیت را به سادگی می توان از آمار ارائه شده در منابع مختلف به دست آورد. جمعیت ایران از ۸/۱۲ میلیون نفر در سال ۱۲۷۰ ه.ش، به ۱۲/۸۳ در سال ۱۳۲۰، ۱۶/۲۳ در سال ۱۳۳۰ و ۳۳/۷۰ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته بود (سالنامه ی آماری، س ۱۳۵۳: ۳۳). از طرف دیگر، نفت که به عاملی مستقل از کل بافت اقتصادی و اجتماعی تبدیل شده بود، سوء استفاده از آن به رشد نابرابر قدرت خرید، جامعه ی شهری و تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی منجر شد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۳۰۱). در نتیجه ی این رشد جمعیت و نابرابری در قدرت خرید ما شاهد به وجود آمدن دوطبقه در شهر های بزرگ و مهاجرت بسیاری از روستاییان در پی یافتن رفاه بهتر هستیم. با افزایش بی سابقه ی رفاه نسبی برخی دولتمردان، چهره ی شهری تغییر یافت و غنی از فقیر به سهولت قابل تفکیک بودند.

این مهاجرت ها بیشتر در اثر غفلت نسبی در امر کشاورزی و رشد سریع کشش اشتغال زا در بخش صنعتی پدید آمده بود. بیشتر مهاجران روستایی نمی توانستند کار مناسبی بیابند و در زاغه های اطراف شهرها زندگی می کردند، این موضوع مایه ی ایجاد تلخکامی فزاینده ی طبقه ی پایین شهرنشین شده بود و همین طبقه به صورت پایگاه اصلی

پشتیبانی روحانیان شیعه‌ی بنیادگرا در آمد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۹۵). اختلاف طبقاتی پدیدار شده می‌توانست نتایج زیانباری در به وجود آمدن آسیب‌های اجتماعی داشته باشد. افزایش جرم و جنایت، حاشیه‌نشینی، مهاجرت روستاییان، همه و همه را می‌توان بخشی از پیامدهای افزایش ناگهانی درآمد نفت و نحوه‌ی هزینه‌کردن بی‌حسابشان به صورت غیر مستقیم دانست.

ب. نتایج اقتصادی (صنعت، افزایش کارگاه‌ها، انباشت سرمایه، کشاورزی و تورم)

رشد نسبی صنعت. در این مسیر رشد صنعت ایران را با مشکلات بسیار همراه کرد، از جمله کمبود پرسنل ماهر و مدیریت لازم. در نتیجه، صنایع ایران فاقد کارآیی لازم شد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۵۶). لیکن باید صادقانه گفت که دولت ایران در مقام دریافت‌کننده‌ی پول نفت، بزرگ‌ترین عامل محرک رشد صنعتی بود و توانست این سیاست را از طرق مختلف اجرا کند. مانند سرمایه‌گذاری در صنایع، فراهم کردن سرمایه و... (همان: ۱۵۹). لیکن ناگفته‌نماند، این توسعه‌ی صنعتی که در برنامه‌های سالیانه‌ی بودجه در درجه‌ی اول اهمیت قرار داشت، در طول زمان دو اثر زیانبار را نیز به دنبال داشت: اول ایجاد عدم تعادل در بخش‌های اقتصادی؛ دوم نامتناسب بودن تعداد زیادی از پروژه‌های عظیم صنعتی که صرفاً برای ارضای هوس‌های بلند پروازانه‌ی شاه بود با ظرفیت اقتصادی (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۸۲). به طور کلی می‌توان افزود، تلاش‌های توسعه‌ی اقتصادی حکومت در بخش صنعتی منحصراً بر فرآورده‌های جدید، و نه فرآورده‌های سنتی، تمرکز یافت، و مایه‌ی رکود در صنایع سنتی، مانند قالیبافی و صنایع دستی، شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۳۹۳).

افزایش کارگاه‌ها. صنعت نو و ماشینیزم به علت برخورداری از یک پایه‌ی فنی انقلابی (شکل موجود فراگرد تولید) را به مثابه یک شکل قطعی نمی‌گیرد، بلکه با انقلابی

کردن تقسیم کار در جامعه و ایجاد تحرک در وضع نیروهای تولید، انبوه توده‌های مردم را از نظام ارباب-رعیتی جدا می‌کند و به سوی رشته‌های جدید تولید و خدمات سرازیر می‌نماید. شیوه‌ی تازه‌ی تولید، برخلاف شیوه‌ی پیشین (ارباب-رعیتی) که دارای بنیادی محافظه کارانه بود، به علت خصلت ذاتی اش که با تنوع و تبدیل کار، تعویض و تغییر کارکردها و تحرک همه‌جانبه نیروی کار ملازم است، همچنین با استفاده از تسهیلات ارزی گوناگونی که برای برآوردن آخرین تجهیزات و وسایل صنعتی به وجود آمده بود، ماشینیزم را در کشور گسترش داد (سوداگر، همان: ۴۱۳). با این تعاریف می‌توان گفت که افزایش درآمدهای نفت موجبات صنعتی شدن کشور را فراهم کرد و صنعتی شدن نیز باعث تأسیس مراکز صنعتی و غیر صنعتی مختلف گردید، طبیعی می‌نمود که در این مراکز نیروهایی باید به فعالیت می‌پرداختند.

انباشت سرمایه. انباشت سرمایه از لحاظ تشکیل سرمایه^۱ و ثروت نفت مقام مهمی در اقتصاد کشور دارد. این بخش شامل سرمایه گذاری مستقیم صنعت نفت و صنایع وابسته و همچنین به طور غیر مستقیم شامل سرمایه گذاری‌هایی است که از محل عواید نفت طبق طرح‌های عمرانی یا به مقدار کمتر در نتیجه‌ی تأثیر ضریب فزاینده حاصل می‌شود. «فرد هالیدی» معتقد است کل توسعه‌ی سرمایه‌داری ایران از اوایل دهه‌ی ۴۰ بر اساس تغییرات در سیاست‌های کشورهای سرمایه‌داری بزرگ و تغییرات دیگر در روابط اقتصادی میان کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کم پیشرفته صورت گرفت (هالیدی، ۱۳۵۸: ۵۳). اما انباشت سرمایه و ثروتی که از طریق درآمدهای نفتی حاصل شده بود، مهم‌ترین تأثیر خود را توانست در حاکمیت که پیش از این به تغییر ساختار آن اشاره کرده بودیم، بگذارد. این انباشت ثروت تأثیری جز افزایش قدرت برای رجال ایران به دنبال نداشت.

۱. واژه «سرمایه» در اقتصاد عامیانه معمولاً برای توصیف دارایی اشخاص به کار برده می‌شود. به همین دلیل، پولی که برای کسب سود، وسایل تولید، مواد خام و ... و کلاً دارایی‌هایی که برای افراد ایجاد درآمد می‌کنند، سرمایه نام دارند. www.SID.ir

کشاورزی. اما مهم‌ترین تأثیر و یا بهتر بگوییم مخرب‌ترین اثری که صنعت نفت در سال‌های مذکور در ایران به جای گذاشت، رکود در کشاورزی ایران بود. در ایران دهه‌ی ۵۰ مشاهده می‌کنیم که روستاییان در پی یافتن زندگی مرفه به شهرها سرازیر شدند. اما در ابتدا باید اشاره کرد که کشاورزی در ایران همواره با کمبود آب و کمبود زمین حاصلخیز و امکانات کشاورزی مواجه بود. از این رو توسعه‌ی اقتصادی کشور منوط به آن است که در بخش صنعت و خدمات بتوان گام‌های بزرگی برداشت تا کشاورزی با مشکل مواجه نشود. البته توسعه در صنعت از جمله مربوط می‌شد به؛ ۱. توسعه‌ی کشاورزی برای دگرذیسی فرآورده‌های؛ ۲. معدن برای بهره‌برداری از منابع معدنی. اما در مورد کشاورزی چنین نشد. به طور طبیعی آمدن روستاییان باعث شد تا حجم عظیمی از نیروهای مشغول بر روی زمین‌های کشاورزی، کار و فعالیت خود را رها کنند و به سوی شهرها به حرکت درآیند. عامل دیگر رکود کشاورزی را باید در وضع نامطلوب اقتصاد روستایی و جاذبه‌ی شهرنشینی دانست (سوداگر، همان: ۶۳۸). از طرفی، میلیون‌ها نفر از توده‌های روستایی رانده شده از دهات که هنوز جذب زندگی شهری نشده بودند، خطر بالقوه‌ی بزرگی برای حاکمیت به شمار می‌رفتند. علینقی عالیخانی^۱ معتقد بود: سیاست کشاورزی ایران در این سال‌ها سیاست درستی نبود، چرا که تقسیم اراضی مرحله‌ی دوم که اراضی خرده مالکان را تقسیم می‌کرد، به تولید کشاورزی کشور ضربه‌ی اساسی زد. بعد هم آن کشت و صنعتی که در جنوب براه انداخته و در اختیار شرکت‌های بزرگ خارجی قرار گرفته بودند، مطلقاً صحیح نبود. وی تأکید دارد که تولید کشاورزی با تولید صنعتی تفاوت داشت (عالیخانی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). در خاتمه، به منظور بهتر روشن شدن تأثیر افزایش درآمد نفت بر اوضاع اقتصاد و کشاورزی، تکیه بر تعبیر کاتوزیان بجاست: وی درباره‌ی رابطه‌ی نفت و کشاورزی^۲ می‌نویسد: از لحاظ

۱. وزیر اقتصاد و دارایی ایران در سال‌های مذکور.

۲. کشاورزی ایران شامل زراعت و دامپروری بود که زراعت عمده عبارت بود از گندم و جو و برنج که غذای اصلی به شمار می‌رفت. البته زراعت به تنباکو و پنبه و میوه اختصاص داده شده بود.

تاریخی، دولت همواره عامل استثمار روستاها بود که مازاد تولید را می‌گرفت، اما جامعه‌ی روستایی را به حال خود رها می‌کرد. اما دولت شبه‌مدرنیست نفتی (که از لحاظ اقتصادی بی‌نیاز از کشاورزی بود) به ده وارد شد تا آن را نابود کند. جنبه‌ی اقتصادی قضیه این‌چنین می‌نمود که دولت دیگر وابسته به مازاد محصولات کشاورزی به عنوان منبعی برای تأمین مالی، غذا و صادرات نبود، زیرا عواید نفت به راحتی از دست دادن حتی تمامی عواید کشاورزی را جبران می‌کرد^۱ (کاتوریان، همان: ۳۵۳). خلاصه آن‌که غفلت نسبی در زمینه‌ی کشاورزی و رشد سریع اقتصادی در مناطق شهری، مایه‌ی ایجاد عدم تقارن فزاینده‌ای میان سطح مصرف روستاها با مصرف شهرها شد (گازپوروسکی، همان: ۳۹۵).

بعد از سال ۱۹۷۳م/۱۳۵۲ه.ش، رونق ناشی از جهش تند درآمد نفتی به فرآیندهای مرحله‌ی دوم^۲ اقتصادی شدت و شتاب بخشید و ایران را وارد مرحله‌ی سوم کرد. این مرحله به طور کیفی با مراحل پیشین فرق داشت چون مرحله‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داری کاملاً وابسته‌ای بود که به سرعت از خارج بر آن نظارت می‌شد. تلاش برای دو برابر کردن هدف‌های برنامه‌ی پنجم، راه را برای نرخهای رشد عظیم تولید ناخالص ملی، درآمد‌های نفتی، خرید تسلیحاتی، فساد، مصرف پر ریخت و پاش، طرح‌های کشت و صنعت و صنعتی شدن شدید هموار نمود (جان‌فوران، همان: ۴۷۱).

تورم. تورم نیز یکی دیگر از عوامل ناشی از اثر معکوس ناهماهنگی‌های اقتصاد ایران بود. تورم با توجه به دگرگونی‌های شاخص بهای کالاهای مصرفی، از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۶۸ سالانه با میانگین ۲/۴ درصد افزایش می‌یافت. سپس رشد سریع اقتصادی، افزایش در بهای کالاهای وارداتی و خودداری شاه از اعمال محدودیت‌های مالی یا پولی،

۱. کاتوریان می‌نویسد، شاه می‌باید که تا سال ۱۳۵۹ بیش از ۲ میلیون نفر بر روی زمین کار نخواهند کرد.
 ۲. مرحله‌ی اول ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹، از دوره‌ی تثبیت اوضاع و عادی‌سازی اقتصاد در راستای خطوط آشنای وابستگی؛
 مرحله‌ی دوم ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۲، دوره‌ی گذار همه‌جانبه به اقتصاد سرمایه‌داری.

موجب افزایش نرخ تورم با میانگین سالانه ۵/۶ درصد میان سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۷۳ شد^۱ (گازیوروسکی، همان: ۳۹۶).

ج. نتایج سیاسی

چهار برابر شدن بهای نفت، شاه را به اوج قدرت رسانید، به طوری که مجله‌ی تایمز امریکایی در شماره‌ی ۴ نوامبر^۲ ۱۹۷۴، در کنار عکس شاه وی را امپراتور نفت نامید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۶: ۳۹۹). لیکن این نکته نباید از نظر‌ها دور بماند که هر چند ایران در این دهه شاهد توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی بود، لیکن نباید عدم توسعه‌ی سیاسی ایران از نظر‌ها دور بماند؛ چراکه شاه توانست در حوزه‌ی اجتماعی و اقتصادی نوسازی ایجاد کند و در نتیجه طبقه‌ی اجتماعی متوسط جدید و طبقه‌ی کارگر صنعتی را گسترش داد؛ اما در حوزه‌ی سیاسی موفق نبود (آبراهامیان، همان: ۵۲۴). ابراهیم رزاقی نیز در این باره می‌نویسد: انحصارگران نفتی که بر بازارهای مصرفی جهان سرمایه داری و حمل و نقل بین‌المللی نیز سلطه‌ی کامل داشتند، با آگاهی از اوضاع موجود، انعقاد قرارداد سال ۱۳۵۲ هـ.ش را با ایران، ضامن تأمین نفت مورد نیاز خود در بیست سال آینده می‌دانستند. دلیلی که ثابت می‌کند کنسرسیوم خود را مالک صنایع نفت ایران می‌دانست، این نکته بود که شرکت ملی تنها در صورت موافقت کنسرسیوم می‌توانست از ظرفیت اضافی پالایش به منظور صادرات استفاده کند کنسرسیوم با در اختیار گرفتن فرآورده‌های نفتی برای صادرات که تنها در پالایشگاه صادراتی آبادان تولید شد، خواسته است حتی مانع نفوذ مستقیم ایران در بازارهای مصرفی اروپا، امریکا و ژاپن شود (رزاقی، ۱۳۵۸: ۵۵ تا ۵۷).

۱. مطلب فوق از آمار و اطلاعات بانک مرکزی اخذ شده است.

۲. به نقل از مجله‌ی تایمز، ۴ نوامبر ۱۹۷۴.

رشد اقتصادی وابسته به درآمد نفت، دارای نتایجی دوگانه بود: از یک سو سبب افزایش قدرت دولتی و تسلط آن بر نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه شد؛ و از سوی دیگر، با افزایش درآمد نفت تعهدات دولت و وابستگی اقتصادی کشور به نفت و در نتیجه به قدرت‌های جهانی افزایش یافت. از این رو نفت در عین آن که عنصری تقویت کننده و زمینه‌ی اساسی قدرت دولتی محسوب می‌شود، عامل بنیادی وابستگی اقتصادی و سیاسی کشور به بیگانگان و باعث تضعیف و آسیب پذیری آن نیز می‌گردد. چنانچه دیدیم برای دستیابی به درآمد نفت، نه نیازی به سرمایه گذاری های بزرگ بود، نه به کارگیری گسترده‌ی نیروی کار. این درآمدها به دولت امکان داد بسیاری از ضعف های خویش را پرده پوشی کند.

پیامد بی‌درنگ افزایش شگرف درآمد نفت بی‌شک افزایش شدید هزینه‌های دولتی بود، و افزایش هزینه‌های دولتی باعث عدم تعادل میان بخش‌های مختلف جامعه می‌شد؛ از جمله توسعه‌ی اشتغال شهری و متعاقباً مهاجرت روستاییان به شهرها، که به آن اشاره شد. از طرفی، میزان بالای واردات در هزینه‌های دولتی افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و رشد تقاضای اضافی برای فرآورده‌های کشاورزی، مایه‌ی افزایش شدید واردات شد (گازیوروسکی، همان: ۳۹۹). سند شماره ۴۱۷۵۹ - پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران، بخشی از صورتجلسه‌ای است در مورد تورم و مبارزه با گرانی که در این سخنرانی شاه راه حل را ایجاد تعاونی‌های مختلف عنوان می‌کند. شاه در این سخنرانی معتقد به ایجاد ارتباط با غرب و شرق، صادرات غرب به ایران و نیازمندی‌های کشور به درآمد ارزی و خرید اسلحه از امریکاست.

انقلاب سفید در ایران مرتبه‌ای از ثبات سیاسی و اقتصادی را که به وسیله‌ی شاه برای ارتقای روابط خارجی تقویت می‌شد، به اجرا گذاشت. رژیم شاهی بدین ترتیب تا اندازه‌ای به توسعه‌ی روابط دوستانه با همسایگان منطقه‌ای خود، به غیر از عراق، موفق بود (Saikal, 1980: 130). نفت بالقوه نه تنها توانست ثروت‌های عظیم و خارق

العاده‌ای را برای رژیم ایران به ارمغان آورد، بلکه باعث افزایش نفوذ قدرت دیپلماتیک ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی شد (همان: ۱۳۱). شاه ایران با انحصار سیاست نفت در دست خود و با ارتکاب به خیانت‌های بی دریغ به منافع ایران در نفت همچنان مانند پدر از منافع امپریالیسم و انحصارات عمده نفت پاسداری می‌کرد.

د. نتایج دفاعی

بیشتر درآمد نفتی جدید حکومت صرف طرح‌هایی شد که شکوه و اعتبار ظاهری به همراه می‌آورد؛ در حالی که ارزش اقتصادی کمی داشت (گازیوروسکی، همان: ۳۹۹). درست است که در این سال‌ها بخشی از درآمدهای نفتی صرف صنعتی کردن کشور و گسترش زیرساخت‌های کشور شد، ولی نباید از مبالغ هنگفتی که صرف ارتش می‌شد، چشم‌پوشی کرد. اما آهنگ افزایش بودجه و هزینه‌های نظامی از سال ۱۳۵۳ فزونی یافت و ظرف مدت چهار سال حدود ۶ برابر شد. هزینه‌های سنگین و سرسام‌آور نظامی موجب شده بود که ایران در میان کشورهای جهان سوم دارای بیشترین بودجه‌ی سرانه‌ی نظامی باشد. این در حالی بود که شاه همچنان نظامیان را پشتیبان اصلی خود می‌دانست. اغلب مشاوران نزدیک شاه از میان سران ارتش انتخاب می‌شدند. حتی امیر اسدالله علم نیز در یادداشت‌های خود این نکته را ذکر کرده است که شاه از آغاز سلطنت یک فکر ثابت داشت و آن نیرومند ساختن و گسترش هر چه بیشتر ارتش بود. راهش هم درآمد نفت بود.

شاه شمار نفرات نظامی را به ترتیب زیر از ۲۰۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۲، به ۴۱۰,۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش داد. نیروی زمینی ارتش از ۱۸۰,۰۰۰ به ۲۰۰,۰۰۰ نفر، ژاندارمری از ۲۵,۰۰۰ به ۶۰,۰۰۰ نفر، نیروی هوایی از ۷,۵۰۰ به ۱۰۰,۰۰۰ نفر، و نیروی دریایی از ۲,۰۰۰ به ۲۵,۰۰۰ واحد کماندوهای ویژه از ۲,۰۰۰ به ۱۷,۰۰۰ نفر و گارد شاهنشاهی از ۲,۰۰۰ به ۸,۰۰۰ افزایش یافت. همچنین بودجه‌ی سالانه‌ی ارتش را از ۲۹۳

میلیون دلار در سال ۱۳۴۲، به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲، و پس از چهار برابر شدن قیمت نفت به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسانید. حاکمیت علاوه بر نیروی ارتش، زرادخانه‌ی عظیمی ایجاد کرد که افزون بر دیگر سلاح‌ها، ۲۰ هواپیمای تامکت اف ۱۴^۱ دارای موشک‌های دور برد فونیکس^۲، ۱۹۰ هواپیمای فانتوم اف ۴، ۱۶۶ جنگنده‌ی اف ۵، ۱۰ هواپیمای حمل و نقل بوئینگ ۷۰۷، ۸۰۰ هلیکوپتر، ۲۸ هاورکرافت^۳، ۷۶۰ تانک چیفتن^۴، ۲۵۰ تانک اسکورپیون^۵، ۴۰۰ تانک ام ۴۷، ۴۶۰ تانک ام ۶۰، و یک ناوشکن اسپروونس در اختیار داشت. (آبراهامیان، همان: ۵۳۵). در ۳ دی ۱۳۳۹ (۲۴ دسامبر ۱۹۶۰) نامه‌ای از جعفر شریف امامی (نخست وزیر) به «سناتور سمنگتون» در دسترس است مبنی بر تشکر و نقش وی در زمینه‌های کمک‌های نظامی امریکا به ایران. شریف امامی با اشاره به این که کمک‌های نظامی امریکا ارتش ایران را که جزئی از قوای دفاعی دنیای غرب به شمار می‌آورد، نیرومند و بی‌نیاز ساخته، ضمناً از وی به منظور بازدید از ایران دعوت به عمل می‌آورد (سند ش ۳۳۳۶- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر). همچنین، در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۵۲ (۶ دسامبر ۱۹۷۳) قراردادی بین وزارت جنگ ایران و خدمات فنی میل بانگ برای فروش تانک و مهمات تانک، تانک اسکورپیون با ارتش ایران منعقد شده و علاوه بر آن مقرر گردید مبلغی به عنوان حق کمیسیون به حساب بانکی وی در لندن واریز شود (سند شماره ۴۸۰۵۵- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر). شاهدیم که چه مقدار بودجه نیروهای مسلح در حال افزایش بوده است؛ درست در فواصل سال‌هایی که استخراج و درآمد نفت نیز رو به فزونی بوده است. در برنامه‌ی پنجم بودجه‌ی نظامی به

1. F14 Tomcat
2. Phoenix missiles
3. Hovercrafts
4. Chieftain tanks
5. Scorpion tank

رقم نجومی ۱۹۶۸ میلیارد ریال رسید.^۱ گرایش شاه به این همه توجه به تسلیحات را شاید بتوان در دو عامل جستجو کرد: یکی دستور نیکسون در بهار ۱۳۵۱ هـ ش به وزارت دفاع که درخواست‌های ایران برای خرید اسلحه‌ی متعارض را از نیاز به تصویب قبلی معاف کرد، و دیگری قطعاً افزایش بی سابقه‌ی درآمدهای نفت بود ...

نتیجه گیری

صنعت نفت کم کم در ایران به عاملی برای تفاخر دولت تبدیل شد. همه به داشتن نفت در ایران می بالیدند. رایزنی در مورد مسائل نفتی، برای رجال ایران به مانورهای سیاسی به منظور حفظ روابط دیپلماتیک ایشان مبدل شده بود (سیاستمداران ایرانی در این دوران نا آگاهانه با هزینه کردن نفت به عنوان دستاویزی برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود نمی دانستند. زمانی که ساختاری شکل یافته از نام، نشان یا مواهب باد آورده اش بیش از حد هزینه می کنند، در حقیقت دوران افول را سپری نمایند). غافل از آن که صنعت نفت به آهستگی نفوذ خود را در اعماق جامعه به جا می گذاشت.

در راستای این تصمیمات، نه تنها رؤیای تمدن بزرگ به تحقق نپیوست، بلکه جلو افتادن سطح زندگی ایرانیان از کشورهایی مانند ژاپن نیز سرابی بیش نبود. تبدیل شدن به پنجمین کشور صنعتی جهان رؤیاهایی دست نیافتنی بود که فقط در حد یک آرزوی بزرگ در منابع به ثبت رسید.

به طور کلی باید اشاره کرد که ایران از اواسط دهه‌ی ۵۰، رشد و توسعه‌ی ناهمگون و ناموزونی داشت و دگرگونی بخش‌های اقتصاد جهانی در ایران باعث شد که اقتصاد ایران در گردابی فرو رود؛ به این معنا که رشد سریع و ناموزون بخشهای اقتصادی ایران که بیشتر تحت تأثیر خواسته‌ها، نیازها و الگوهای اقتصادی جهانی قرار گرفته بود، پس از

۱. باید توجه داشت که در بودجه‌ی نظامی از درج هزینه‌های مربوط به بناها و تأسیسات نظامی که مبالغ هنگفتی را شامل می شد، خودداری می‌شد. مقدار این هزینه‌ها که در بودجه‌ی نظامی نامی از آنها برده نشده، تنها در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۸ بالغ بر ۳۲۰۰ میلیون ریال بوده (گراهام، همان، ۲۲۲).

یک دوره‌ی شکوفایی در اولین برخورد با موانع و نوسانات اقتصاد جهانی آسیب بیند و فروریزد. ناگفته پیداست ترقی ناهماهنگ مؤلفه‌های جامعه‌ی متمدن مدرن که بر اثر جهش ناگهانی قیمت نفت در آن روزگار به وقوع می‌پیوست، به تدریج ساختار نیم بند ایجاد شده در سالیان گذشته را دچار فرسایش و نابودی می‌نمود. شتاب توسعه‌ی اقتصادی، که افزایش قیمت نفت را می‌توان دلیل عمده‌ی صعود آن دانست، در کنار رشد فرمایشی اجتماعی، که آن هم با آرمان ایجاد، تثبیت و رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ تبلیغ و ترویج می‌شد، در کنار عدم آگاهی سیاسی، که آن هم با تهدید و ارباب و سایر نهاده‌های جامعه‌ی مدنی مدرن عقب می‌ماند، قطعاً در اندک زمانی شیرازه‌ی جامعه را از هم می‌گسیخت. درآمدهای حاصل از فروش نفت و رشد اجتماعی و اقتصادی، طبقه‌ی متوسط جدیدی را ایجاد می‌کرد که این طبقه‌ی اجتماعی جدید نیز نیازمند جایگاه خود بود. در این بستر، علاوه بر زندگی در سطحی جدید، احساس نیاز به بیان عقاید سیاسی خود نیز داشت.

در خاتمه باید افزود، با وجودی که افزایش درآمدهای نفتی تأثیراتی در ارتقای جامعه‌ی ایرانی به لحاظ اقتصادی و فرهنگی داشته است، لیکن به این مهم نیز باید اشاره نمود که ایران، همزمان با جهش جهانی قیمت نفت می‌توانست بهره‌برداری بیشتری از این رویداد به عمل آورد، ولی با مدیریت ناکارآمد نهادها از آن بی بهره ماند.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

۱. آبراهامیان، یراوند. ۱۳۸۹، *ایران بین دو انقلاب*، چ ۷، تهران، نشر نی.
۲. ارسنجانی، حسن. ۱۳۴۸، *حاکمیت دولت‌ها*، چ ۲، تهران، کتابهای جیبی (فرانکلین).

۳. ازغندی، علی رضا. ۱۳۸۹، **تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران با تکیه بر کنش های ارتباطی**، چ ۱، تهران، دانشگاه امام صادق.
۴. بنی صدر، ابوالحسن. ۱۳۵۶، **نفت و سلطه یا نقش نفت در توسعه سرمایه داری در پهنه جهان**، چ ۱، تهران، انتشارات مصدق.
۵. پهلوی، محمدرضا. ۱۳۹۰، **پاسخ به تاریخ**، ترجمه‌ی شهریار ماکان، چ ۱۲، تهران، نشر البرز.
۶. حاجی یوسفی، امیر محمد. ۱۳۸۸، **دولت، نفت و توسعه اقتصادی**، چ ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. رزاقی، ابراهیم. ۱۳۵۸، **قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت**، چ ۱، تهران، نشر روزبهان.
۸. _____، ۱۳۶۸، **اقتصاد ایران**، چ ۲، تهران، نشر نی.
۹. روحانی، فواد. ۲۵۳۶، **صنعت نفت ایران بیست سال بعد از ملی شدن**، چ ۱، تهران، نشر فرانکلین.
۱۰. زونیس، ماروین. ۱۳۷۰، **شکست شاهانه**، ترجمه‌ی عباس مخبر، چ ۲، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۱. سالنامه‌ی آماری، ۱۳۵۳.
۱۲. سوداگر، محمد رضا. ۱۳۶۹، **رشد روابط سرمایه داری در ایران**، چ ۱، تهران، انتشارات شعله اندیشه.
۱۳. شوکراس، ویلیام. ۱۳۷۰، **آخرین سفر شاه**، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ ۵، تهران، نشر البرز.
۱۴. عالیخانی علینقی. ۱۳۹۱، **یادداشت های علم**، چ ۳، تهران، انتشارات معین.
۱۵. عالیخانی، علینقی. ۱۳۸۱، **خاطرات دکتر علینقی عالیخانی**، چ ۲، تهران، نشر آبی.

۱۶. عباسی، ابراهیم. ۱۳۸۳، **دولت پهلوی و توسعه‌ی اقتصادی**، چ ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۷. عیوضی، محمد رحیم. ۱۳۸۲، **تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم**، چ ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۸. فوران، جان. ۱۳۷۷، **مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)**، ترجمه‌ی احمد تدین، چ ۱، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا.

۱۹. کاتوزیان، محمد علی. ۱۳۸۱، **اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چ ۸، تهران، نشر مرکز.

۲۰. کارشناس، مسعود. ۱۳۸۲، **نفت دولت و صنعتی شدن**، ترجمه‌ی علی اصغر سیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، چ ۱، تهران، گام نو.

۲۱. گازیوروسکی، مارک ج. ۱۳۷۱، **سیاست خارجی آمریکا و شاه‌بنای دولتی دست‌نشانده در ایران**، ترجمه‌ی فریدون فاطمی، نشر مرکز.

۲۲. گراهام، رابرت. ۱۳۵۸، **ایران سراب قدرت**، ترجمه‌ی فیروز فیروز نیا، چ ۱، تهران، سحاب کتاب.

۲۳. مجیدی، عبدالمجید. ۱۳۸۱، **خاطرات عبدالمجید مجیدی**، چ ۱، تهران، انتشارات گام نو.

۲۴. مهدوی، هوشنگ. ۱۳۸۶، **سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی**، چ ۱، تهران، پیکان.

۲۵. میرترابی، سعید. ۱۳۸۶، **مسائل نفت ایران**، چ ۳، تهران، قومس.

۲۶. میلانی، عباس. ۱۳۸۷، **معمای هویدا**، چ ۱۹، تهران، نشر اختران.

۲۷. هالیدی، فرد. ۱۳۵۸، **دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه داری در ایران**، ترجمه‌ی فضل اله نیک آیین، چ ۱، تهران، امیرکبیر.

۲۸. هویدا، فریدون. ۱۳۶۵، **سقوط شاه**، ترجمه ح.ا.مهران، چ ۱، تهران، انتشارات اطلاعات.

ب. نشریه‌ها

۱. *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۵۸، ۱۳۵۲/۱/۲۱.
۲. *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۷۲، ۱۳۵۲/۳/۸.
۳. *خواندنیها*، س ۳۳، ش ۸۸، ۱۳۵۲/۵/۲.
۴. *خواندنیها*، س ۳۴، ش ۲۱، ۱۳۵۲/۹/۳.
۵. *کیهان اینترنت‌شنال*، ۲۴ دسامبر ۱۹۷۳.
۶. *روزنامه اطلاعات*، دوشنبه ۱۷ دی ۱۳۵۲.

ج. اسناد

۱. سند ش ۳۳۳۶- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲. سند ش ۴۸۰۵۵- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۳. سند ش ۴۱۷۵۹- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۴. سند ش ۶۰۲۲۹- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر.
۵. سند ش ۶۰۲۲۹- پ مرکز مطالعات تاریخ معاصر.
۶. سند ش ۹۷/۲۹۳/۱۰۴۱۷، آرشیو اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران.
۷. سند ش ۲۹۳/۲۴۰۰۲، آرشیو اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران.
۸. سند ش ۲۲۰/۱۱۴۰۲، آرشیو اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران.

د. منابع خارجی

1. Katouzian. 1978 , *Oil versus agriculture a case of dual resource depletion in Iran*, 1978, 348, 349, The Journal of Peasant Studies Volume 5, Issue 3..
2. Saikal,Amin. 1980, *The rise and fall of the shah*, Princeton university press ,prinstom,new jersey.